

## تحلیل الگوی استقرار دوره مس‌سنگی دشت رودبار جنوب، حوزه فرهنگی هلیل رود

علی دانشی \*

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه جیرفت

نصیر اسکندری

استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه جیرفت

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۰

### چکیده

دشت رودبار جنوب و ارتفاعات پیرامون آن در جنوب شرق ایران از دیرباز به واسطه اقلیم مناسب دارای قابلیت‌های فراوان جهت استقرار جمعیت‌های انسانی بوده است. بررسی‌های باستان‌شناسی دشت رودبار جنوب به‌عنوان بخش مهمی از پژوهش‌های باستان‌شناسی صورت گرفته در حوزه فرهنگی هلیل‌رود در محدوده‌ای به وسعت بیش از ۶۰۰۰ کیلومتر مربع انجام شده که از میان آثار شناسایی شده، ۵۳ محوطه آن متعلق به دوره مس‌سنگی بوده است. رودخانه دائمی هلیل‌رود و دشت حاصلخیز رودبار جنوب، مهم‌ترین عوامل مؤثر در شکل‌گیری نوع الگوی استقرار محوطه‌های مس‌سنگی این حوزه بوده است. الگوی اصلی پراکنش محوطه‌ها در این دوره، الگویی خوشه‌ای در کنار هلیل‌رود و شاخه‌های فرعی آن در بستر دشت رودبار و مناطق پای کوهی و میانکوهی است. با توجه به شواهد موجود از جمله موقعیت مکانی، وسعت، میزان و تراکم آثار سطحی می‌توان این محوطه‌ها را به استقرارهای دائم یا موقت نسبت داد. با مطالعه گونه‌های سفالی به‌دست‌آمده از این محوطه‌ها و مقایسه آن با سفال‌های تپه یحیی و تل ابلیس و محطوط آباد می‌توان توالی و تداوم استقرارها را در مراحل مختلف دوره مس‌سنگی مشاهده کرد. ارتباط دشت رودبار با مراکز چون دره بردسیر (تل ابلیس)، دشت صوغان (تپه یحیی) و دشت جیرفت (محطوط آباد) موجب شکل‌گیری فرهنگ‌های مشترک و برهم‌کنش‌های فرهنگی متقابل در این دوره بوده است. این مقاله تلاش دارد ضمن معرفی استقرارهای دوره مس‌سنگی دشت رودبار جنوب، با بهره‌گیری از سیستم اطلاعات جغرافیایی (جی‌آی‌اس) به بازسازی و تحلیل الگوی استقرار این دوره بپردازد.

**واژه‌های کلیدی:** الگوی استقرار، دوره مس‌سنگی، دشت رودبار جنوب، حوزه فرهنگی هلیل‌رود

## ۱. مقدمه

در تعریفی ساده می‌توان گفت الگوی استقرار توزیع بقایای باستان‌شناسی حاصل از فعالیت انسان در بستر چشم‌انداز و ارتباط فضایی بین این بقایا و عوارض طبیعی و محیط اجتماعی است. با فرض اینکه این ارتباطات در قالب عادات قابل پیش‌بینی الگو شده‌اند (Kantner 2014)، استقرار باستان‌شناسی به‌مثابه روابط اجتماعی با استفاده از داده‌های باستان‌شناسی تعریف شده است؛ تحلیل‌های استقرار در باستان‌شناسی تلاش می‌کند تا از توزیع فضایی مواد فرهنگی ایستا و دخل و تصرف انسان در طبیعت و تغییرات مشهود در چشم‌انداز هم‌عصر خود برای درک پویایی فرهنگ و فعالیت‌های محیطی نظام‌های استقرار انسان استفاده کند (Trigger 1967). از تحلیل الگوهای استقرار می‌توان برای بازسازی و توضیح رفتار گذشته انسان و ارتباط آن با محیط پیرامون استفاده کرد. این تحلیل‌ها می‌تواند در چندین سطح از تحلیل فضایی محوطه‌های کوچک تا پژوهش‌های بزرگ‌مقیاس از استقرارهای بشری در مقیاس قاره‌ای اجرا شود. از نظر تاریخی تحلیل الگوی استقرار بر روی توزیع اجتماعات در بستر چشم‌انداز منطقه‌ای تمرکز کرده است. تأکید تحلیل الگوهای استقرار بیشتر از تکنیک‌های کیفی بر کمیت است (Kantner 2014). روش‌های الگوی استقرار و چشم‌انداز نقشی محوری در باستان‌شناسی نوین دارند (Kowalewski 2008; Renfrew 2003; Sabloff and Ashmore 2001). این مطالعات متکی به بررسی‌های سطحی باستان‌شناسی هستند که توزیع آثار مادی گذشته حضور (سکونت) انسان را در طول چشم‌انداز کشف و ضبط می‌کنند. بررسی و تجزیه و تحلیل این بقایای فیزیکی بر روی سطح زمین (مانند، قطعات سفال، مصنوعات سنگی، پی‌خانه‌ها و یا پشته‌ها) بنیانی علمی برای تفسیر الگوهای استقرار باستانی و مناظر ارائه می‌دهد. ارتباط بین الگوهای استقرار منطقه‌ای، میزان جمعیت و محیط یکی از نخستین موارد کاربردی تحلیل الگوهای استقرار را نشان می‌دهد. آغاز آنچه در میانه ۱۹۶۰ میلادی باستان‌شناسی نو (نوبن) نامیده شد به‌طور عمیق از دیدگاه تحلیل الگوهای استقرار از طریق ارتباط با روش‌های علمی و ابزارهای جدید تحلیلی تأثیر پذیرفت. یکی از نقاط قوت اصلی تحقیق الگوی استقرار این است که دیدگاه وسیعی از تغییرات توزیع سکونت انسان در بستر چشم‌انداز را فراهم کرده است. اگرچه چشم‌انداز وسیع حاصل از بررسی‌ها ممکن است هرگز دیدگاه دقیق یا مفصلی مانند آنچه از کاوش امکان‌پذیر است ارائه نکند، اما در مقیاس جمعیتی به نتایجی منجر می‌شود که کاوش‌ها به‌تنهایی نمی‌توانند به دست بیاورند. از طریق تلفیق بررسی‌های باستان‌شناسی با کاوش‌های هدف می‌توان دیدگاه جامع مناسبی از جوامع گذشته به دست آورد (Feinman 2015). در این مقاله به‌صورت موردی به الگوی استقرار محوطه‌های مس‌سنگی شناسایی شده در دشت رودبار جنوب پرداخته شده است، این تحقیق بر پایه پرسش‌های مهمی همچون نوع الگوی استقراری و نحوه پراکنش استقرارهای دوره مس‌سنگی در دشت رودبار، نقش متغیرهای زیست‌محیطی در الگوی استقراری دوره مس‌سنگی دشت رودبار و چگونگی برهم‌کنش‌های فرهنگی دشت رودبار جنوب با مناطق هم‌جوار در این دوره انجام شده است. هدف از این مطالعه علاوه بر شناسایی محوطه‌های استقراری دوره مس-سنگی در دشت رودبار جنوب، مطالعه توزیع مکانی محوطه‌های مس‌سنگی محدود شهرستان (دشت) رودبار جنوب بوده است. از آنجاکه تاکنون هیچ پژوهش مستقلی جهت شناخت و مطالعه استقرارهای مس‌سنگی دشت رودبار جنوب به‌رغم غنای فراوان این دوره صورت نگرفته است و از طرفی مطالعه دوره مس‌سنگی منجر

به شناسایی و مطالعه زمینه‌های ظهور فرهنگ‌های دوران مفرغ و آغاز شهرنشینی در این منطقه که یکی از مناطق کانونی دوره شهرنشینی در جنوب شرق ایران بوده ضرورت و اهمیت موضوع بیشتر روشن می‌شود.

## ۲. روش تحقیق

روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق میدانی و اسنادی و روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی بوده است. تحلیل‌های صورت گرفته نیز بر پایه تحلیل‌های جغرافیایی و آماری و رویکرد تحلیل الگوی استقرار انجام شده است. از آنجاکه مبنای اصلی مطالعه الگوی استقرار، بررسی‌های سطحی باستان‌شناسی هستند؛ ابتدا کل منطق دشت رودبار جنوب و ارتفاعات پیرامون آن با روش پیمایشی مورد بررسی قرار گرفت و هم‌زمان برای شناسایی محوطه‌ها از اطلاعات مردمان محلی نیز که به دلیل زندگی مبتنی بر دامداری و کوچ روی آشنایی خوبی نسبت به منطقه داشتند استفاده شد. اکثر مناطق کوهستانی از مناطق میانکوهی و دامنه‌های پایین دست گرفته تا روی ارتفاعات و کنار رودها و نزدیکی چشمه‌سارها و قنات‌ها و سایر منابع آب و مکان‌های مستعد برای زندگی و کوچ‌نشینی به دقت مورد بررسی قرار گرفت و موقعیت محوطه‌ها به کمک دستگاه *GPS* ثبت گردیده و بر روی نقشه نشان داده شد. از کلی آثار از زوایای مختلف عکس برداری شده و ابعاد محوطه‌ها اندازه‌گیری شد و در صورت وجود مواد فرهنگی و پراکندگی سطحی آثار اقدام به جمع‌آوری نمونه و سپس از آن‌ها عکس برداری و طرح فنی تهیه شد. سپس بر اساس شواهد موجود و یافته‌های سطحی (عمدتاً سفال) به تاریخ‌گذاری نسبی محوطه‌ها پرداخته شده و داده‌های مربوط به محوطه‌های مس‌سنگی جهت مطالعات بعدی از سایر داده‌ها تفکیک شده است. در مرحله دوم کلی مواد فرهنگی به دست آمده از محوطه‌ها، مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار گرفته و نتایج حاصله با موارد مشابه در مناطق هم‌جوار مقایسه و به ارائه تحلیل و نتیجه‌گیری پرداخته شد؛ همچنین برای ارائه الگوی استقرار دوره مورد مطالعه با استفاده از ارتباط متغیرهای موقعیت مکانی محوطه‌ها در دشت و مناطق کوهستانی (شامل طول و عرض جغرافیایی و ارتفاع از سطح آب‌های آزاد)، فواصل محوطه‌ها با رودخانه‌ها، فواصل محوطه‌ها با محوطه‌های مرکزی، از یک سو و نحوه پراکنش محوطه‌ها از سوی دیگر به تحلیل نوع الگوی استقرار محوطه‌ها در این دوره پرداخته شده است؛ و برای این منظور علاوه بر داده‌های حاصل از فعالیت میدانی از تصاویر ماهواره‌ای و نقشه‌های جغرافیایی و نرم‌افزار *GIS* نیز استفاده شد.

## ۳. مطالعات پیشین

برای نخستین بار استاین در سال ۱۹۳۶ میلادی درباره مکان‌های باستانی منطق رودبار جنوب مطالبی منتشر می‌کند (*Stien 1937*). سپس در سال ۱۳۴۷ خورشیدی یک هیئت ایرانی به سرپرستی دکتر علی‌اکبر سرفراز منطقه را مورد بازدید قرار داده و چند تپه از جمله تپ خرگ را به ثبت می‌رساند (معصومی؛ ۱۳۸۳؛ ۲۹۴-۲۹۲). سومین بار سیدسجادی طی سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۶۴، در چهار مرحله کرمان را از بردسیر تا حاشیه‌های هلیل‌رود مورد بررسی قرار داد (سیدسجادی؛ ۱۳۷۴: ۱۳۰) و حاشیه‌های هلیل‌رود را در سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ بررسی کرد (همان: ۳۲۳). ولی‌الله دهقانی در سال ۱۳۸۲ خورشیدی منطق رودبار را (از سهراهی بهادر آباد - در ۲۵ کیلومتری شمال غرب اسلام‌آباد - تا دهستان میرمقداد در فاصله‌ی تقریباً ۴۵ کیلومتری جنوب شرق آن با مساحتی در حدود ۷۰۰ کیلومتر مربع) بررسی کرد (دهقانی، ۱۳۸۲). در سال ۱۳۸۸ یک پژوهش موردی توسط شهسواری با عنوان

بررسی روشمند تپ باستانی تمب‌خرگ واقع در روستای مختارآباد انجام شد (شهسواری، ۱۳۸۸). آخرین پژوهش صورت گرفته در این منطقه بررسی قسمت‌های باقی ماند شهرستان رودبار جنوب (فصل دوم) بود که توسط نگارنده اول این مقاله (دانشی، ۱۳۹۱) انجام شد. شناسایی شمار فراوان محوطه‌های باستانی متعلق به دوره‌های فرهنگی گوناگون در حوزه فرهنگی هلیل‌رود (ر.ک. به مجیدزاده، ۱۳۸۱: ۴)، یا حوزه فرهنگی جازموریان (چوبک، ۱۳۸۳: ۱۵)، نشان از غنای این حوزه و به‌ویژه دشت رودبار جنوب است؛ تاکنون پژوهش‌های باستان‌شناختی بسیار اندکی در این حوزه انجام شده است (درباره پژوهش‌های باستان‌شناختی در منطق جنوب شرق ایران ر.ک. به سیدسجادی؛ ۱۳۷۴: ۱۳۰-۱۲۷، مجیدزاده، ۱۳۸۱: ۵-۴، چوبک ۱۳۸۳ و شهسواری، ۱۳۹۳). هیچ‌یک از پژوهش‌های صورت گرفته در این منطقه به الگوی استقراری نپرداخته و تنها به ارائه گزارش و معرفی محوطه‌ها بسنده کرده است. پژوهش حاضر نخستین مطالعه الگوی استقراری در این منطقه است که به دوره مس‌سنگی این دوره در حوزه مورد مطالعه پرداخته است.

#### ۴. موقعیت جغرافیایی و شرایط زیست‌محیطی دشت رودبار جنوب

دشت رودبار در بخش جنوب شرقی حوزه فرهنگی هلیل‌رود و در منطق جنوب شرق ایران واقع شده است. این منطقه چشم‌اندازهای محیطی متفاوتی دارد که آن را از دیگر بخش‌ها متمایز می‌کند. حوزه فرهنگی هلیل‌رود که از نظر جغرافیایی تقریباً منطبق با حوضه آبریز این رودخانه است در این منطقه از فلات ایران واقع شده است؛ این حوزه از شرق به استان سیستان و بلوچستان، از غرب به شهرستان‌های بافت و سیرجان، از شمال و شمال شرق به کوهستان‌های جبال بارز و ساردوئیه و شهرستان بم و از جنوب به استان هرمزگان منتهی می‌شود. برخلاف بسیاری از بخش‌های منطقه جنوب شرق ایران حوزه هلیل‌رود در دل این منطقه با دره‌ها و مناطق سرسبز و پر آب، دارای تنوعی کم‌نظیر از نظر اقلیم است؛ به طوری که مناطق پست و جنوبی این حوزه دارای آب‌وهوایی گرم و مرطوب بوده و در تابستان‌ها دمای آن از ۵۰ درجه سانتی‌گراد نیز فراتر می‌رود و مستعد تولید محصولاتمانند خرما است، اما در همین زمان مناطق کوهستانی این حوزه از آب‌وهوایی معتدل تا خنک برخوردار است. از طرفی در زمستان که نواحی کوهستانی پوشیده از برف است و آب‌وهوایی سرد دارد مناطق جنوبی و پست این منطقه دارای آب‌وهوایی معتدل و مناسب برای کشت محصولات جالیزی و صیفی‌جات است؛ چنین تنوعی در آب‌وهوا همراه با خاک حاصلخیز، موجب کشت انواع محصولات گرمسیری و سردسیری در منطقه شده است، از طرفی مناطق کوهستانی که در زمستان از بارش برف و باران مناسبی برخوردار است در تابستان به مراتب سرسبز و غنی و ییلاق مناسب جهت اسکان عشایر تبدیل می‌شود؛ و به‌واسطه وجود همین کوهستان‌ها است که منابع و معادن غنی همچون سنگ کلریت، مرمر، فیروزه، عقیق و فلزاتی مانند مس و آهن و ... همواره در دسترس ساکنان این سرزمین قرار داشته است. منبع اصلی آب در حوزه هلیل‌رود و بزرگ‌ترین رودخانه این حوزه و همچنین جنوب شرق رود هلیل است که پس از عبور از دشت جیرفت و رودبار و طی کردن مسیری در حدود ۴۰۰ کیلومتر وارد باتلاق جازموریان می‌شود. نزدیکی این حوزه به خلیج فارس که مناطق جنوبی این حوزه فاصله‌ای در حدود ۲۰۰ کیلومتر با دریا دارد نیز به لحاظ دسترسی به آب‌های آزاد به این منطقه اهمیتی استراتژیک بخشیده است (مجیدزاده، ۱۳۸۷: ۳۱-۳۲).

دشت رودبار در شهرستان رودبار جنوب واقع شده و مهم‌ترین رودخانه این شهرستان هلیل‌رود است و رودخانه‌های فصلی مهم شهرستان رودبار عبارت‌اند از: استارد، سرچنگل، گهان، میرسعیدی و نگیسون که از

شاخه‌های رودخانه‌ای هلیل‌رود محسوب می‌شوند. پنجه‌های آبرفتی و پادگانه‌های آبرفتی جوان اواخر پلیوستوسن و اوایل هولوسن که در نواحی مرکزی رخنمون دارند برخلاف دشت‌های سیلابی دوران چهارم که قسمت کوچکی را در شمال غرب شهرستان رودبار پوشش داده است از گسترش زیادی برخوردارند. نواحی حاشیه‌ای دریاچه جازموریان توسط رسوبات بستر رودخانه‌ای پوشیده شده است که در این میان پهنه‌های ماسه‌ای و شنی با جهت شمال غرب - جنوب شرق کشیده شده‌اند. مخروط افکنه‌های متعددی دشت را محصور می‌سازد که این مخروط افکنه‌ها در پای ارتفاعات دارای دانه‌های درشت بوده و با دور شدن از ارتفاعات به تدریج دانه‌ریز شده تا جایی که در وسط دشت و اطراف رودخانه هلیل کاملاً دانه‌ریز بوده و باعث به وجود آمدن زمین‌های حاصلخیز و مستعد برای کشاورزی شده است. از منطق بهادرآباد پس از پشت سر گذاشتن تراس‌های قدیمی، دشت نسبتاً وسیعی وجود دارد که تا منطق کهنوج را در برمی‌گیرد، این دشت دارای شیب ملایمی به طرف رودخانه هلیل است که در زیردست آن واقع شده است (تصویر ۱).

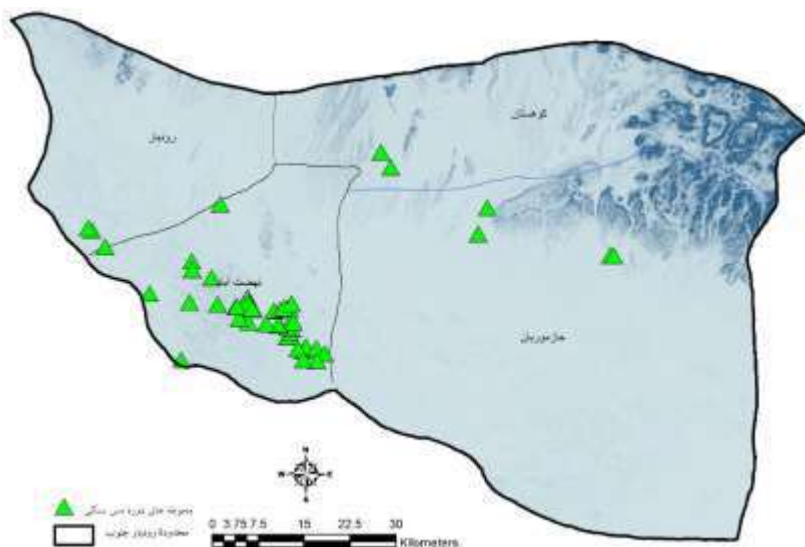
دشت رودبار از نظر کشاورزی دارای اهمیت فراوانی است. عوامل اقلیمی مساعد، کمیت و کیفیت محصولات زراعی و باغی منطقه را چشمگیر نموده است. زندگی در این اقلیم به دلیل شرایط خاص آن بر پای کشاورزی و دام‌پروری بوده است؛ به طوری که این شیوه معیشت، امروزه نیز همچنان غالب‌ترین شیوه زندگی در این منطقه است؛ متون تاریخی نیز بر شرایط مناسب اقلیمی و زیست‌محیطی منطقه تأکید دارد؛ صفا در کتاب تاریخ جیرفت و کهنوج اشاره کرده که: اراضی و بیابان‌ها و جنگل‌های دو طرف هلیل‌رود و تمام رودهای دیگر و تمام دشت‌های شهرستان کهنوج (رودبار) در اواخر زمستان و فصل بهار پوشیده از علف هستند، به همین جهت علاوه بر دامداران بومی، بیشتر ایلات ساردوئیه و مهنی و حتی تعدادی از ایلات بافت و سیرجان قشلاقشان کهنوج و رودبار است (صفا، ۱۳۷۳: ۲۶). از آنجاکه بر اساس نتایج مطالعات گیاه باستان‌شناسی و مطالعه گونه‌های گیاهی شرایط اقلیمی در جنوب شرق ایران از هزار سوم و چهارم پیش از میلاد تغییرات زیادی نداشته است، می‌توان این شرایط را به دوره مس‌سنگی نیز نسبت داد (ر.ک. تنبرگ، ۱۳۸۷).



تصویر ۱- نقش ایران و موقعیت استان کرمان (بالا سمت راست) و شهرستان رودبار جنوب در استان کرمان (وسط سمت چپ) و موقعیت دشت رودبار جنوب (پایین سمت راست)

## ۵. استقرارهای دوران مس سنگی دشت رودبار جنوب

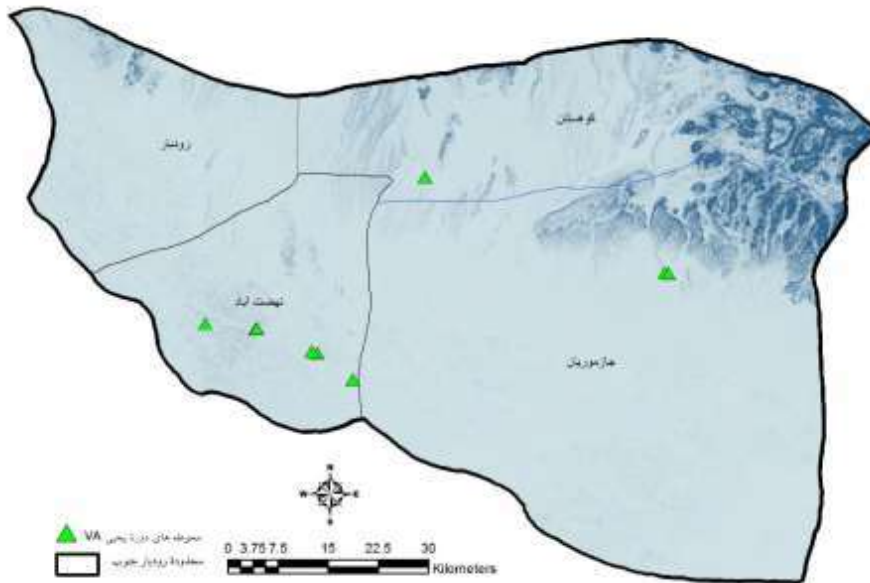
بر اساس بررسی‌های باستان‌شناسی صورت گرفته سابق حضور نخستین جمعیت‌های انسانی در دشت رودبار جنوب به دوران مس سنگی می‌رسد؛ این بررسی‌ها منجر به شناسایی محوطه‌هایی از دوران مس سنگی تا دوران اسلامی گردیده است؛ این پژوهش به صورت موردی به دوره مس سنگی پرداخته است. تاکنون از مجموع بررسی‌های باستان‌شناسی دشت رودبار جنوب در مجموع ۲۷۹ محوطه باستانی متعلق به ادوار گوناگون شناسایی شده است؛ از این تعداد ۵۳ محوطه مربوط به دوره مس سنگی است (تصویر ۲).



تصویر ۲- پراکندگی محوطه‌های مس سنگی در دشت رودبار جنوب

این محوطه‌ها را می‌توان بر اساس مقایسه گونه شناختی سفال‌های سطحی و از طریق مقایسه با محوطه‌های کاوش‌شده این منطقه شامل: تپه یحیی در دشت صوغان، تل ابلیس در بردسیر و محوطه آباد در دشت جیرفت به دوره‌های مختلف مس سنگی نسبت داد. برخی از این محوطه‌ها دارای چند دوره استقرار بوده و برخی دیگر تک دوره‌ای است و تنها در دوره مس سنگی مسکون بوده است. از مجموع ۵۳ محوطه مربوط به دوره مس سنگی ۱۰ محوطه شامل: محوطه استقرار علی‌آباد I، محوطه ده‌میر، تپ عباس‌آباد یاراحمدی V، تپ عباس‌آباد یاراحمدی IV، تپ عباس‌آباد یاراحمدی II، محوطه ریگ بیلر III، تپ نقلک V، تپ هفت ریگ I، محوطه آبکوشره و کلنگی جمال‌آباد I آثار دوره مفرغ را نیز دارا است و یکی محوطه‌ها به نام شیر کشته II علاوه بر دوره مس سنگی، آثار دوره تاریخی را نیز دارد. قدیمی‌ترین دوره استقرار در بین محوطه‌های مس سنگی شناخته‌شده در دشت رودبار، دوره یحیی VA (سده‌های پایانی هزاره پنجم پ.م) است که در نه محوطه شناسایی شده است (جدول ۴ و تصویر ۳).

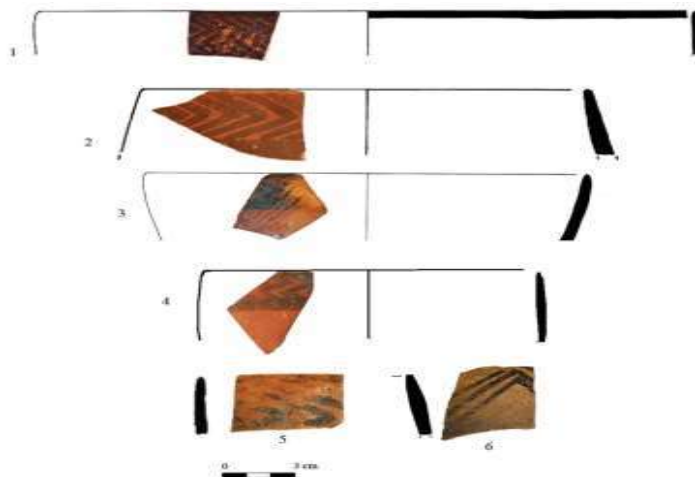
رایج‌ترین گونه سفالی مربوط به دوره یحیی VA که در این محوطه‌ها شناسایی شده، ظروف سفالی با نقش سیاه‌رنگ بر روی زمین قرمز است؛ این نوع سفال‌ها با طرح‌های تکراری هاشورها یا طرح‌های هندسی (جناغی) تزئین شده‌اند و تفاوت آن‌ها با سفال دوره قبل از آن یعنی یحیی VB در رنگ زمینه این سفال است که به جای نخودی به قرمز تبدیل شده است.



تصویر ۳- پراکندگی محوطه‌های دوره یحیی VA در دشت رودبار جنوب

گونه سفال‌های سیاه بر زمینه نخودی در دوره‌های زمانی *VA1* و *VA2* در تپه یحیی متداول بوده است (بیل و لمبرگ کارلوسکی، ۱۳۸۸: ۱۲۱)، این‌گونه سفالی از میان نه محوطه پیش‌گفته که دارای آثار سفالی دوره یحیی *VA* هستند، در شش محوطه تپه هارونی *XIII*، تپ نقلک *IV*، تپ چاه شور *V*، تپ چاه شور *VI*، محوطه استقرار منی گز *III* و محوطه موتور مشاع ۸ عباس‌آباد سفلی به‌دست‌آمده است (لوح ۱-جدول ۱-۱). علاوه بر این‌گونه سفالی گونه دیگری از سفال خشن کاه دار در چهار محوطه ریگ بیلر *I*، کم اسپید *I*، کم اسپید *II* و محوطه موتور مشاع ۸ عباس‌آباد سفلی نیز به‌دست‌آمده است، این‌گونه سفالی شامل سفال‌های دست‌سازی است که به مقدار زیادی با کاه نیز آمیخته‌شده‌اند و از اشکال رایج آن‌ها ظروف دهانه باز است، هرچند این نوع سفال از قدیمی‌ترین دوره یعنی *VII* تا دوره *VB* متداول‌تر بوده؛ اما در دوره *VA* نیز تداوم داشته است. سفال‌های خشن به‌دست‌آمده در چهار محوطه پیش‌گفته را با توجه به نداشتن هیچ‌گونه نقشی بر سطح خارجی و علاوه بر این وجود هم‌زمان گونه سفالی سیاه بر زمینه قرمز - که شاخص دوره پنجم *A* است - با این نمونه سفال در محوطه موتور مشاع ۸ عباس‌آباد سفلی، با احتیاط به این دوره نسبت می‌دهیم. بر اساس نظر توماس بیل و لمبرگ کارلوسکی، قدمت سفال‌های دوره *VA* یحیی بر اساس تاریخ‌گذاری رادیو کربن به ۳۳۰۰ تا ۳۶۰۰ قبل از میلاد نسبت داده شده است (همان: ۵۰-۵۱). هرچند این تاریخ‌گذاری‌ها قدیمی بوده و به‌احتمال زیاد این دوره، سده‌های پایانی هزاره پنجم پ.م را دربر می‌گیرد (Eskandari, in press). پس از دوره یحیی *VA* دومین دوره شناسایی شده در این منطقه محوطه آباد *I* است که با دوره ابلیس *III* و اوایل ابلیس *IV* هم‌زمانی دارد. چهار محوطه دارای آثار این دوره است (جدول ۴)؛ سفال محوطه آباد *I* شامل چهار فرم: ۱- قدهای مخروطی کوتاه، قدهای بزرگ، ۲- کوزه‌های استوانه‌ای، ظروف گلدانی شکل، ۳- کاسه‌های کروی ۴- ظروف مخروطی شکل هستند؛ در قدها معمولاً در قسمت زیر دهانه یک یا دو یا تعداد بیشتری نوار برجسته

افقی وجود دارد، این‌گونه خاص در تل ابلیس نیز به‌دست آمده و با عنوان (*Ridged Ware*) نام‌گذاری شده است.



نوح ۱: طرح سفال منتخب دوره یحیی VIIA در دشت رودبار جنوب (طرح: دانشی)

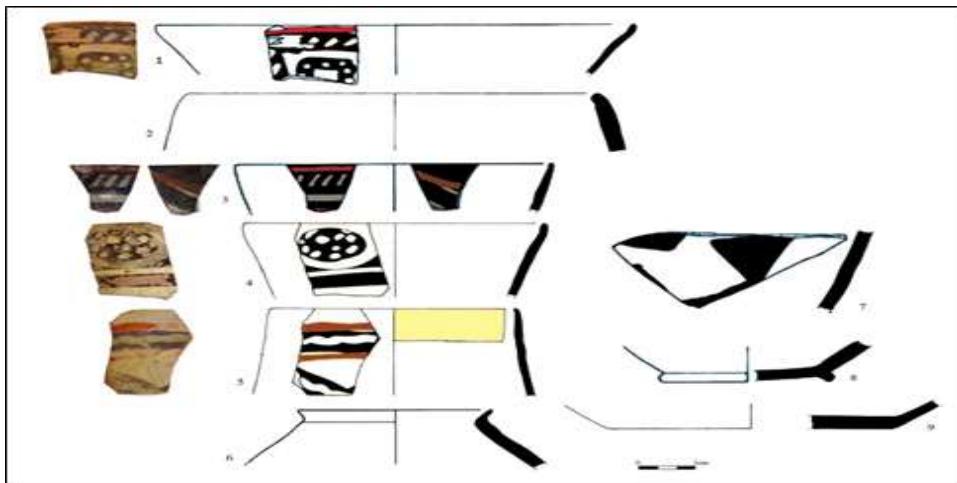
جدول ۱- مشخصات سفال منتخب دوره یحیی VIIA در دشت رودبار جنوب

دوره	منبع مقایسه	مشخصات سفال	
		نام محوطه	رنگ خمیره، رنگ پوشش، شاموت، ساختار، تزئین، رنگ نقش، نوع ساخت، پخت
یحیی VIIA	بیل و لمبرگ کارلووسکی، ۱۲۸۸: ص ۱۱۹، تصویر ۲۲-۴، P	نقلک IV	آجری، آجری، ماسه، متوسط، هندسی، سیاه، دست‌ساز، کافی
یحیی VIIA	بیل و لمبرگ کارلووسکی، ۱۲۸۸: ص ۱۱۹، تصویر ۲۲-۴، O	چاه شور VI	آجری، قرمز ماسه ظریف، هندسی زیگزاگی، سیاه، دست‌ساز، کافی
یحیی VIIA	بیل و لمبرگ کارلووسکی، ۱۲۸۸: ص ۱۱۹، تصویر ۲۲-۴، m	چاه شور V	نخودی، قرمز، ماسه ریز، هندسی جناغی، سیاه، دست‌ساز، کافی
یحیی VIIA	بیل و لمبرگ کارلووسکی، ۱۲۸۸: ص ۱۱۹، تصویر ۲۲-۴، P	هارونی XIII	آجری، آجری، ماسه‌بادی، ظریف، هندسی، سیاه، دست‌ساز، ناقص
یحیی VIIA	بیل و لمبرگ کارلووسکی، ۱۲۸۸: ص ۱۱۹، تصویر ۲۲-۴، m	موتور مشاع عباس آباد VIII	نخودی، نخودی، ماسه‌بادی، ظریف، هندسی، سیاه، دست‌ساز، کامل
یحیی VIIA	بیل و لمبرگ کارلووسکی، ۱۲۸۸: ص ۱۱۶، تصویر ۲۰-۴، V	منی گز III	نخودی، نخودی، ماسه‌بادی، ظریف، هندسی، سیاه، دست‌ساز، کامل

دو نمونه دیگر شامل ظروف منقوش و ظریفی است که برای نخستین بار از محوطه آباد گزارش شده است: ۱- قدهای بزرگ و کوزه‌های استوانه‌ای که به‌وسیله چرخ سفال‌گری و با پیوستن مجموعه‌ای از رشته‌ها ساخته شده‌اند و سطح خارجی آن‌ها خشن و پرداخت‌نشده است و سطح داخلی آن‌ها آثار چرخشی دارد. رنگ بدنه این سفال‌ها زرد تا قهوه‌ای کم‌رنگ است. سطح خارجی با نوارهای افقی یا مورب خاکستری یا قرمز سوخت تیره تا زیتونی منقوش شده است. ۲- کوزه‌های کروی متوسط تا بزرگ که با نوار یا ورقه گلی بر روی چرخ بطئی در حال چرخش تزئین شده است. ۳- کاسه‌های نیم کروی با پایه حلقوی و بارنگ‌های سیاه، سفید و قرمز منقوش که با فتیله‌های نازک بر روی چرخ سفالگری ساخته شده و سطح خارجی آن بعد از خشک



شدن در جهت عمودی تراشیده شده و آن‌ها را ظریف‌تر کرده است. ۴- گلدان‌های مخروطی پایه‌دار؛ این ظروف ظریف، زیبا و پرکار و مشخصاً نیای فرم مشابه در دوره مطوط‌آباد II هستند. تزئین این ظروف شبیه نوع کاسه‌های نیم‌کروی پیش‌گفته است. علاوه بر آن در مواردی تزئین با سه رنگ سیاه، قرمز و سفید و در نتیجه، تضاد رنگ آن‌ها الگوهای بصری جالبی ایجاد کرده است. طرح‌های هندسی شامل ساده، نردبانی، موج، طرح استخوان ماهی، پیچ‌دار، نقطه‌ای و حلقه‌ای، ستاره، لوزی، مثلث، دایره، حلزونی و بسیاری نقوش دیگر است. از دیدگاه فنی ایجاد و تثبیت این نقوش با تضاد رنگ‌ها نیاز به مهارت و وقت فراوان است. (Vidale and Desset 2013: 241-245). این‌گونه سفالی هم‌زمان با ابلیس III است و تاریخ نسبی آن را می‌توان پایان هزاره پنجم و آغاز هزاره چهارم پ.م دانست (لوح ۲، جدول ۲).

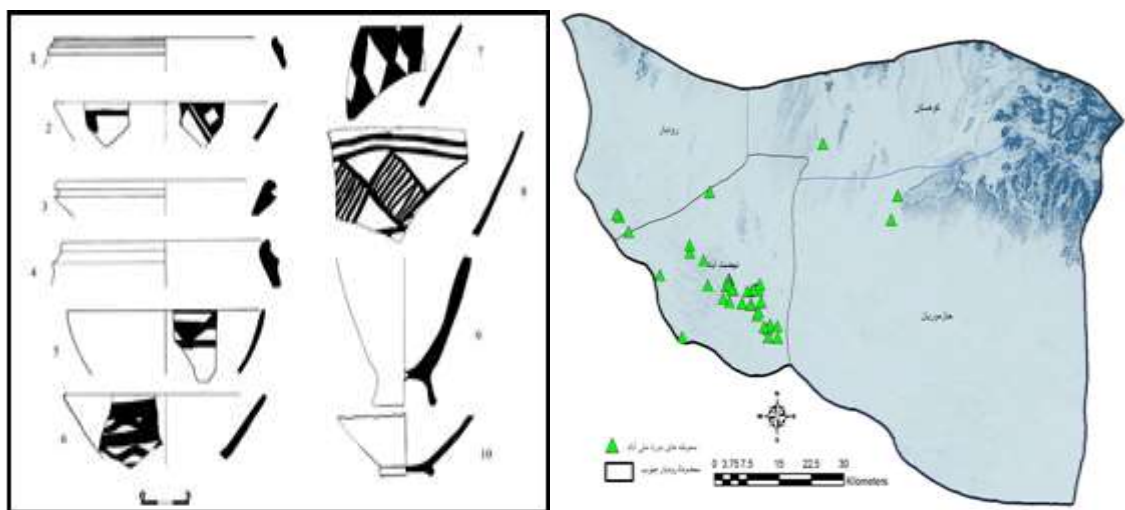


لوح ۲: طرح سفال منتخب محوطه‌های دوره مطوط‌آباد I و ابلیس III در دشت رودبار جنوب، (طرح: دانشی)

جدول ۲- مشخصات سفال منتخب محوطه‌های دوره مطوط‌آباد I و ابلیس III در دشت رودبار جنوب

دوره	منبع مقایسه	مشخصات سفال	
		نام محوطه	رنگ خمیره، رنگ پوشش، شاموت، ساختار، تزئین، رنگ نقش، نوع ساخت، پخت
محتوط‌آباد I	<a href="#">Vidale and Desset, 2013, 244, Figure 13.13.</a>	چاه شور X	آجری، نخودی، ماسه، ظریف، هندسی، سیاه و قرمز و کرم، دست‌ساز، ناقص
ابلیس III	<a href="#">Caldwell, 1967:137, figure 20</a>	ریگ بیلر II	آجری، آجری، ماسه، ظریف، ساده، چرخ‌ساز، ناقص
محتوط‌آباد I	<a href="#">Vidale and Desset, 2013, 244, Figure 13.8.</a>	نقلک II	آجری، قرمز، ماسه ریز، هندسی، سیاه و قرمز و خاکستری، دست‌ساز، کافی
محتوط‌آباد I	<a href="#">Vidale and Desset, 2013, 244, Figure 13.15.</a>	محوطه ده میر	آجری، نخودی، ماسه نرم، ظریف، هندسی، قهوه‌ای و کرم، دست‌ساز، کافی
محتوط‌آباد I	<a href="#">Vidale and Desset, 2013, 244, Figure 13.13.</a>	چاه احمد	آجری، منقوش، ماسه‌بادی، ظریف، هندسی، کرم و قرمز و سیاه، دست‌ساز، کافی
ابلیس III	<a href="#">Caldwell, 1967:135, figure 18</a>	چاه شور IX	آجری، نخودی، ماسه ریز، متوسط، ساده، ندارد، دست‌ساز، کافی
ابلیس III	<a href="#">Caldwell, 1967:134, figure 17</a>	نقلک II	آجری، نخودی، ماسه ریز، ظریف، هندسی مثلثی، سیاه، دست‌ساز، کافی
ابلیس III	<a href="#">Caldwell, 1967:134, figure 17</a>	نقلک II	آجری، نخودی، ماسه ریز، ظریف، ساده، ندارد، چرخ‌ساز، ناقص
ابلیس III	<a href="#">Caldwell, 1967:135, figure 18</a>	ریگ بیلر II	آجری آجری، ماسه، ظریف، ساده، ندارد، چرخ‌ساز، ناقص

بیشترین تعداد محوطه‌های شناسایی شده مس‌سنگی در دشت رودبار متعلق به دوره ابلیس IV (علی‌آباد) است. از مجموع کل محوطه‌ها تعداد ۴۶ محوطه دارای آثار متعلق به دور ابلیس IV (علی‌آباد) است (جدول ۴ و تصویر ۴). سفال گونه‌های علی‌آباد برای نخستین بار از کاوش‌های تل ابلیس در بردسیر که توسط کالدول در سال ۱۹۶۷ میلادی صورت گرفت معرفی شد (Caldwell 1967)؛ این سفال از نوع دست‌ساز با شاموت گیاهی و ماسه است.



تصویر ۴: پراکنندگی محوطه‌های دوره علی‌آباد (ابلیس IV) در دشت رودبار جنوب  
 لوح ۳: طرح سفال منتخب محوطه‌های دوره ابلیس IV در دشت رودبار جنوب، (طرح: دانشی)

خمیره سفال به رنگ قهوه‌ای متمایل به صورتی یا آجری است. پوشش سطح سفال‌ها لعاب گلی غلیظ نخودی است. سفال علی‌آباد ظریف‌تر از نمونه‌های ابلیس I، II و III است و ضخامت بدنه آن بین شش تا ده میلی‌متر است. فرم‌های ظروف علی‌آباد شامل کاسه‌های دهانه باز که دارای زینه‌ای روی لبه هستند و کاسه‌های با بدنه کروی و کاسه‌هایی با پایه‌های حلقوی است.

سفال علی‌آباد در پنج گروه طبقه‌بندی شده است: ۱- علی‌آباد ساده ۲- علی‌آباد منقوش (نقوش بارنگ قهوه‌ای، قرمز یا سیاه کشیده شده‌اند و متداول‌ترین عناصر نقشی را خطوط مستقیم، منحنی و یا موجی تشکیل می‌دهد) ۳- علی‌آباد دورنگ (برای تزئین این نوع سفال‌ها از ترکیب دورنگ قرمز و سیاه، قهوه‌ای و سبز یا سیاه و سبز استفاده شده است) ۴ - علی‌آباد شسته و ۵- علی‌آباد دارای نوار برجسته (ridged) (لوح ۳، جدول ۳). از نکات قابل توجه در میان طبقه‌ای که سفال‌های علی‌آباد در آن به دست آمده، قطعات مربوط به کاسه‌های معروف به لبه واریخته است. همچنین نمونه‌هایی از ظروف گلدانی شکل و ظروف دارای لبه کوتاه روی شانه نیز از این لایه به دست آمده است که از ویژگی‌های دوره آغاز نگارش به شمار می‌رود (ملک شهمیرزادی، ۱۳۷۸: ۴۰۲). سفال‌های این دوره بر طبق تاریخ‌گذاری رادیو کربن به بازه زمانی ۳۵۰۰ تا ۳۶۴۵ پیش از میلاد نسبت داده شده است (Caldwell 1967). همچنین بر اساس نتایج سال‌یابی مطلق به دست آمده از کاوش تپه دهنو شه‌داد، تاریخ ۳۷۰۰-۳۳۰۰ پ.م برای دوره علی‌آباد پیشنهاد گردیده است (اسکندری ۱۳۹۵).

جدول ۳: مشخصات سفال منتخب محوطه‌های دوره ابلیس IV در دشت رودبار

دوره	منبع مقایسه	مشخصات سفال	نام محوطه
		رنگ خمیره، رنگ پوشش، شاموت، ساختار، تزئین، رنگ نقش، نوع ساخت، پخت	
ابلیس IV	Caldwell, 1967:87, plate.7:n.2	سیاه، نخودی، ماسه بادی، نیمه خشن، هندسی، قهوه‌ای، دست‌ساز، کامل	تپه عباس آباد یاراحمدی VII
ابلیس IV	Caldwell, 1967:143, figure 26	آجری، نخودی، ماسه، متوسط، هندسی، سیاه، دست‌ساز، ناقص	نقلک V
ابلیس IV	Caldwell, 1967:148, figure 31	آجری، نخودی، ماسه بادی، نیمه خشن، ساده، ندارد، دست‌ساز، کامل	محوطه هفت ریگ III
ابلیس IV	Caldwell, 1967:76, plate.7:n.1&3	آجری، آجری، ماسه، ظریف، ساده، ندارد، ندارد، چرخ‌ساز، ناقص	نقلک III
ابلیس IV	Caldwell, 1967:139, figure 22	آجری، نخودی، ماسه، ظریف، هندسی مثلثی، سیاه، دست‌ساز، کامل	نقلک II
ابلیس IV	Caldwell, 1967:76, plate.1:n.1	نخودی، نخودی، ماسه بادی، نیمه ظریف، هندسی، سیاه، دست‌ساز، کامل	کلنگی جمال آباد I
ابلیس IV	Caldwell, 1967:143, figure 26	آجری، نخودی، ماسه بادی، نیمه ظریف، هندسی، سیاه، دست‌ساز، کامل	تپه عزیز آباد
ابلیس IV	Caldwell, 1967:86, plate.6:n.5	آجری، نخودی، ماسه بادی، نیمه ظریف، ندارد، ساده، دست‌ساز، کامل	تپه روستای کلنگ
ابلیس IV	Caldwell, 1967:143, figure 26	نخودی، نخودی، ماسه بادی، نیمه ظریف، ندارد، ساده، دست‌ساز، کامل	کلنگی جمال آباد II
ابلیس IV	Caldwell, 1967:142, figure 25	آجری، نخودی، ماسه بادی، ظریف، هندسی، قهوه‌ای، چرخ‌ساز، کامل	تپه هفت ریگ I

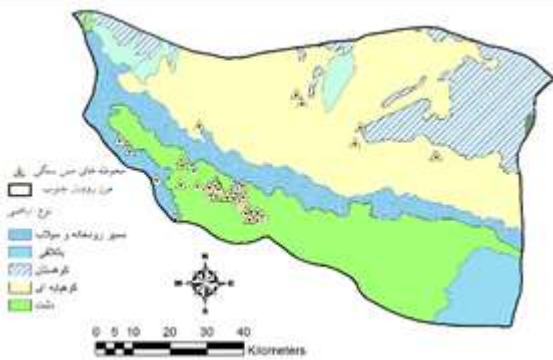
### ۶. الگوهای استقراری و نقش متغیرهای زیست‌محیطی در شکل‌گیری آن‌ها

عوامل طبیعی و متغیرهای زیست‌محیطی بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری محوطه‌ها و نوع الگوهای استقراری دوره مس‌سنگی در دشت رودبار جنوب داشته‌اند؛ بنابراین جهت بازسازی این الگوها نخست باید به نقش هریک از این متغیرهای تأثیرگذار پرداخته شود تا از این طریق تصویری از الگوهای استقراری این دوره حاصل گردد.

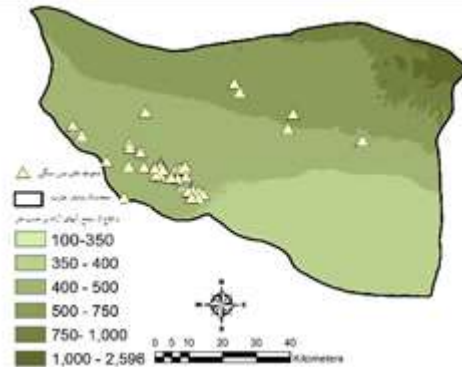
۶-۱. ارتفاع: دشت وسیع رودبار با امتداد شمال - جنوب یعنی در جهت کلی فعالیت‌های زمین‌شناختی منطقه قرار گرفته است. ارتفاعات محصورکننده آن شامل رشته‌کوه‌های جالباز در شمال شرق، کوه آبسکون در شمال و بلندی‌های کم ارتفاع مرگیج در شمال شرقی و ارتفاعات غربی است. ارتفاع دشت از حدود ۵۰۰ متر در شمال شرقی (تنگه بهادر آباد) تا ۳۵۵ متر در کناره دریاچه هامون کاهش می‌یابد. بیشترین تعداد محوطه‌های مس‌سنگی رودبار جنوب (حدود ۹۵ درصد محوطه‌ها) در میانگین ارتفاعی ۴۰۰ تا ۵۰۰ متر از سطح آب‌های آزاد شکل گرفته‌اند به طوری که از مجموع ۵۳ محوطه مربوط به دوره مس‌سنگی تنها سه محوطه (۵/۶ درصد محوطه‌ها) در ارتفاع بالاتر از ۵۰۰ متر قرار گرفته است. مناطق با ارتفاع پایین‌تر از ۴۰۰ متر نیز در اطراف

دریاچه جازموریان قرار گرفته و احتمالاً به دلیل باتلاقی و سیلابی بودن زمین‌ها در بیشتر فصول قابل سکونت نبوده و به همین دلیل در این مناطق هیچ محوطه باستانی شناسایی نشد (نقشه ۱).

۲-۶. دشت رودبار: عرض دشت رودبار در حدفاصل ارتفاعات شرق و غرب بین ۷۰ تا ۱۰۰ کیلومتر است و طول آن در جهت شمال - جنوب از ۱۰۰ کیلومتر در بخش غربی دشت تا ۱۵۰ کیلومتر به طرف شرق افزایش پیدا می‌کند. بیشترین تعداد محوطه‌های مس سنگی در دشت شکل گرفته و از مجموع ۵۳ محوطه بیش از ۹۰ درصد در دشت واقع شده و تنها تعداد پنج محوطه که کمتر از ۱۰ درصد کل محوطه‌ها را شامل می‌شود در مناطق کوهپایه‌ای شکل گرفته‌اند (نقشه ۲).

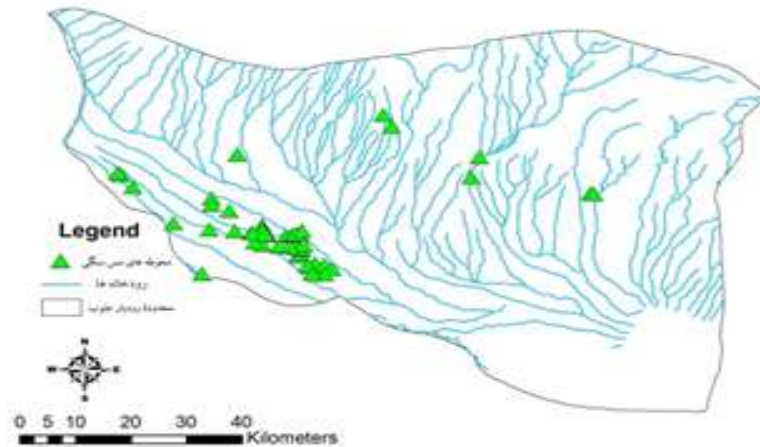


نقشه ۲: پراکندگی محوطه‌های دوره مس سنگی در دشت رودبار جنوب بر اساس توزیع در مناطق دشت و کوهستان



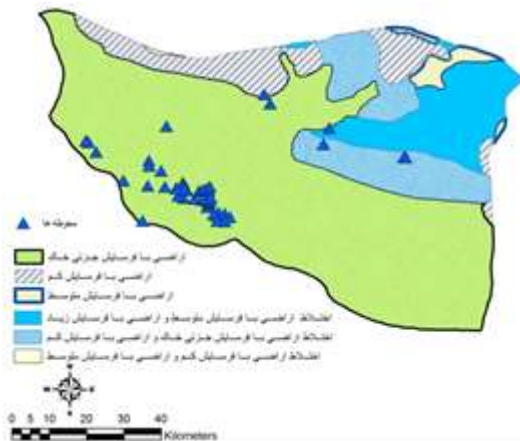
نقشه ۱: پراکندگی محوطه‌های دوره مس سنگی در دشت رودبار جنوب بر اساس ارتفاع مناطق

۳-۶. رودخانه‌ها: بیش از ۸۶ درصد محوطه‌ها در کناره هلیل رود و شاخه‌های فرعی آن واقع شده‌اند و کمتر از ۱۴ درصد باقیمانده در کناره رودهای فصلی که از ارتفاعات شمال و شمال شرقی دشت رودبار سرچشمه می‌گیرند واقع شده‌اند. میزان فاصله محوطه‌ها با رودخانه به نحوی تنظیم شده که محوطه‌ها در معرض جریان سیلابی قرار نداشته باشد و به همین دلیل نیز بسیاری از محوطه‌ها در کناره شاخه‌های فرعی هلیل رود شکل گرفته و الگویی خوشه‌ای با چند ردیف محوطه در امتداد شاخه‌های فرعی به وجود آمده است. در مجموع ۳۱ محوطه که بیش از ۵۸ درصد محوطه‌های مس سنگی را شامل می‌شود در فاصله کمتر از ۸۰۰ متری رودخانه واقع شده و سایر محوطه‌ها که حدود ۴۲ درصد را شامل می‌شوند از ۱۰۰۰ تا ۵۰۰۰ متر و در برخی موارد نیز بیشتر با رودها فاصله دارند (نقشه ۳).

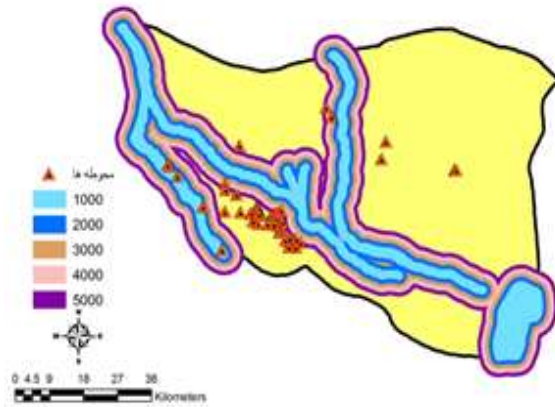


نقشه ۳: پراکندگی محوطه‌های دوره مس‌سنگی در دشت رودبار جنوب بر اساس دوری و نزدیکی به رودخانه‌ها

۴-۶. سیلاب‌ها: بیشترین مناطق سیلابی قسمت‌های جنوب شرقی و نواحی حاشیه دریاچه جازموریان را در برمی‌گیرد. این نواحی همچنین به‌صورت باریکه‌ای در امتداد بستر هلیل‌رود از شمال غرب به جنوب و جنوب شرق کشیده شده است. در تحلیل نقشه‌های جی‌آی‌اس و با قرار دادن لایه نقاط محوطه‌ها بر روی بافر لایه مناطق سیلابی مشخص شد که تنها چهار محوطه در فاصله حدود ۱۰۰۰ متری مناطق سیلابی واقع شده و سه محوطه نیز در فاصله بین ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ متری مسیر سیلاب‌ها واقع شده است و سایر محوطه‌ها فاصله بیش از ۵۰۰۰ متری با جریان‌ات سیلابی داشته‌اند (نقشه ۴).



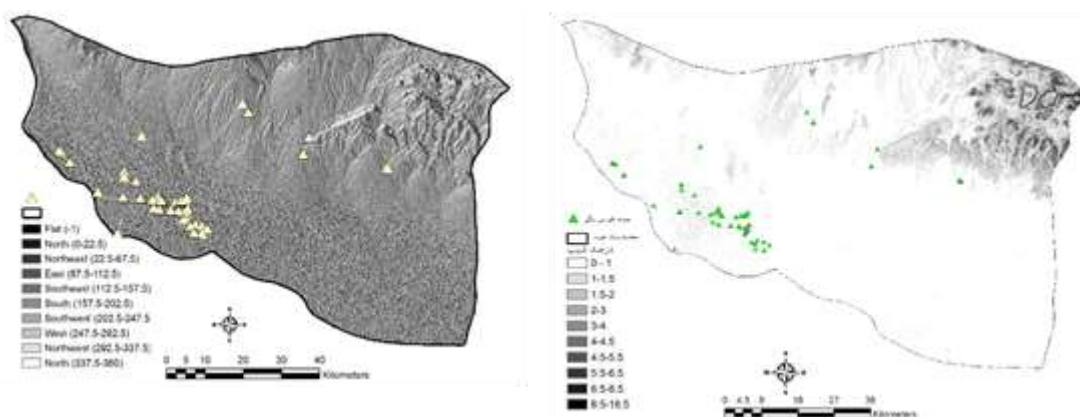
نقشه ۵- پراکندگی محوطه‌های دوره مس‌سنگی در دشت رودبار جنوب بر اساس میزان فرسایش خاک



نقشه ۴- پراکندگی محوطه‌های دوره مس‌سنگی در دشت رودبار جنوب بر اساس دوری و نزدیکی به سیلاب‌ها

۵-۶. فرسایش خاک: به دلیل شیب کم فرسایش نیز در بیشتر این مناطق ناچیز بوده و از بین ۵۳ محوطه مورد مطالعه ۴۹ محوطه در اراضی با فرسایش جزئی خاک واقع شده و تنها دو محوطه در اراضی ترکیبی از فرسایش جزئی و فرسایش کم و یک محوطه نیز در اراضی با فرسایش زیاد واقع شده است (نقشه ۵).

۶-۶. جهت و درصد شیب: از مجموع استقرارها در مجموع ۱۷ محوطه در میانه دشت و در مناطق مسطح و بدون شیب واقع شده‌اند و هفت محوطه بر روی زمین‌هایی با جهت شیب جنوبی و جنوب غربی واقع شده‌اند؛ و ۲۹ محوطه دیگر در منطقه‌ای با جهت شیب جنوب شرقی واقع شده‌اند. به‌طور کلی دشت رودبار ترکیبی از واحد دشت‌های دامنه‌ای انتهایی مخروط افکنه‌ها که نسبتاً مسطح با شیب یک تا دو درصد است و واحد دشت‌های رسوبی رودخانه هلیل‌رود با شیب ۲ تا ۵/۰ درصد و واحد دشت‌های سیلابی مسطح است و بیشتر محوطه‌های مس سنگی شناسایی شده در دشت در مناطق مسطح و با شیب صفر تا یک درصد شکل گرفته است و از آنجا که این شیب در سراسر دشت تقریباً یکنواخت بوده است از این حیث تفاوت چندانی در بین محوطه‌ها وجود ندارد و همگی محوطه‌ها در شیب‌های تقریباً یکسانی شکل گرفته‌اند. (نقشه ۶ و ۷).



نقشه ۷: پراکندگی محوطه‌های دوره مس سنگی در دشت رودبار جنوب بر اساس جهت شیب

نقشه ۶: پراکندگی محوطه‌های دوره مس سنگی در دشت رودبار جنوب بر اساس درصد شیب

#### ۷. تحلیل داده‌های باستان‌شناختی و الگوی استقرار محوطه‌ها

بر اساس کاوش‌های علمی صورت گرفته در تپه یحیی و تل ابلیس جنوب شرق ایران در یک دوره به نسبت طولانی که از نیمه هزاره پنجم تا اواخر هزاره سوم پیش از میلاد به طول انجامیده است، از شرایط بسیار مناسب زیست‌محیطی و اقلیمی برخوردار بوده است هرچند این دوره شدت و ضعف داشته است اما پیوستگی استقرارهای شناسایی شده در حوزه، نشانگر آن است که دوره خلأ و خشک‌سالی طولانی‌مدتی اتفاق نیفتاده است بخصوص اینکه در اوایل دوره مس سنگی یک‌باره محوطه‌های استقراری افزایش چشمگیری پیدا کرده‌اند. در جنوب شرق ایران در اواخر دوره نوسنگی، زمینه برای استمرار و تداوم اجتماعات انسانی فراهم شده است. در اواخر هزاره ششم پیش از میلاد در مدت‌زمانی در حدود دو قرن جمعیت منطقه به طرز چشمگیری افزایش یافت (مجیدزاده، ۱۳۶۸: ۹۱). این افزایش جمعیت و در پی آن نیاز به منابع غذایی بیشتر و محیط‌های جدیدتر، یکی از دلایل گسترش جمعیت و استقرارها در دشت رودبار در این دوره بوده است. هرچند در مناطقی همچون دشت صوغان و اطراف تپه یحیی دوره‌های VA و VB شمار محوطه‌های مسکونی در بالاترین حد خود قرار دارد و بیشترین رشد و تراکم جمعیت را در دوره‌های فوق نشان می‌دهد (مجیدزاده، ۱۳۶۸: ۱۴۲)؛ اما در دشت رودبار بیشترین استقرارهای مس سنگی و در نتیجه بیشترین افزایش جمعیت در این دوره، مربوط به دوره ابلیس IV (علی‌آباد) است (دانشی، ۱۳۹۵: ۸۶) (جدول ۴).

نخستین استقرارهای دشت رودبار در دو منطقه دشت و مناطق پای کوهی به وجود آمده‌اند از بین نه محوطه شناسایی شده مربوط به این دوره (یحیی VA)، شش محوطه در میان دشت و سه محوطه در مناطق پای کوهی شکل گرفته است؛ گونه اخیر از محوطه‌ها معمولاً بر روی پشته‌های طبیعی و مشرف به رودهای فصلی و در محدود کوچکی شکل گرفته و مواد فرهنگی به دست آمده از سطح این محوطه‌ها بسیار محدود است، در این مناطق معمولاً دسترسی به زمین‌های حاصلخیز و پهناور دشت برای کشاورزی وجود ندارد و بر این اساس این استقرارها را می‌توان استقرارهای کوتاه‌مدت یا فصلی در نظر گرفت. دسته دیگر از استقرارهای این دوره که در دشت قرار دارد معمولاً در مناطق حاشیه‌ای هلیل‌رود واقع شده و با توجه به شیب بسیار ملایم دشت و شرایط مساعد برای کشاورزی، این استقرارها را می‌توان مبتنی بر تولید محصولات کشاورزی دانست، از طرفی وجود قطعات نسبتاً زیادی از ابزارهای سنگی شامل تیغه و ریز تیغه و تراشه‌های حاصل از ساخت ابزار در سطح این محوطه‌ها از جمله شواهد وجود شیوه‌های معیشت مبتنی بر کشاورزی است. هرچند در کنار کشاورزی، دامداری نیز می‌توانسته از شیوه‌های اصلی معیشت باشد زیرا وجود آب فراوان و دشت‌های حاصلخیز که همگی نیز برای کشاورزی استفاده نمی‌شده خود می‌توانسته تبدیل به مراتع وسیعی برای چرای دام‌های ساکنان دشت شود. شرایط مساعد اقلیمی، وجود منبع عظیم آب و دشت حاصلخیز و پهناور رودبار زمینه را برای رشد و گسترش استقرارها در این منطقه فراهم آورده است؛ به طوری که در دوره بعد یعنی دوره ابلیس IV (علی‌آباد) شمار استقرارها به ۴۶ محوطه می‌رسد. در مجموع و با توجه به تاریخ‌گذاری‌های مطلق صورت گرفته در محوطه‌های دارای آثار مس‌سنگی حوزه فرهنگی هلیل‌رود (یحیی، ابلیس و محوطه آباد) و با مقایسه داده‌های حاصل از بررسی‌های دشت رودبار می‌توان تاریخ نسبی اواخر هزاره پنجم تا اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد را برای محوطه‌های مس‌سنگی دشت رودبار در نظر گرفت؛ بدیهی است که کاوش‌های هدفمند در این محوطه‌ها می‌تواند پاسخگوی پرسش‌های زیادی راجع به قدمت استقرارها و سایر جنبه‌های زندگی ساکنان این دوره در دشت رودبار جنوب باشد.

در بین محوطه‌های شناخته شده مربوط به دوره مس‌سنگی بیشترین وسعت مربوط به محوطه نقلک II است که بیش از ۱۳ هکتار وسعت دارد و از نظر تراکم آثار سطحی، بسیار غنی است؛ موقعیت مکانی تپه نقلک II در بخش جنوب شرقی دشت است؛ بستر اصلی هلیل‌رود در فاصله حدود ۱۰ کیلومتری جنوب و غرب محوطه قرار دارد و یکی از شاخه‌های این رودخانه نیز از شمال و شرق محوطه بافاصله‌ای تقریباً چهار کیلومتری می‌گذرد. با توجه به وسعت محوطه و ضخامت نهشته‌ها در این تپه می‌توان آن را به استقراری طولانی‌مدت، دائمی و با شیوه‌های معیشت متنوع کشاورزی و دامداری نسبت داد.

کمترین میزان وسعت محوطه‌ها مربوط به استقرارهایی است که در مناطق کوهپایه‌ای شکل گرفته‌اند؛ مانند محوطه‌های کم اسپید I و II که وسعت آثار برجای مانده از آن‌ها کمتر از ۵۰ مترمربع است و پراکندگی آثار سطحی در آن‌ها بسیار اندک است، در مجموع تعداد شش محوطه از این نوع، در منطقه به دست آمد، با توجه به موقعیت مکانی این‌گونه محوطه‌ها که در کوهپایه‌ها شکل گرفته و دسترسی کافی به آب هلیل‌رود و زمین‌های حاصلخیز دشت برای کشاورزی نداشته و نیز میزان اندک مواد فرهنگی و وسعت کم این‌گونه محوطه‌ها، می‌توان آن‌ها را به جمعیت‌های پراکنده کوچ رو نسبت داد؛ در سه محوطه این مجموعه، شواهدی

از نوعی معماری سنگ چین به دست آمده که مشابه آن در مناطق کوچ نشینی امروزی جیرفت و رودبار نیز به دست آمده است (انجم روز و دانشی، ۱۳۹۴: ۴۰-۴۱).

جدول ۴- مشخصات محوطه های مس سنگی دشت رودبار جنوب و دوره های فرهنگی شناسایی شده

ارتفاع محوطه (متر)	ابعاد محوطه (هکتار)	دوره های فرهنگی بر اساس گاه نگاری نسبی				نام اثر	
		یحیی V	مخطوط- آباد I	ابلیس III	ابلیس IV		
۰/۳۵	۱/۵				*	شیر کشته II	۱
۰	۱/۳۶				*	کلنگی جمال آباد I	۲
۰	۰/۱۶				*	کلنگی جمال آباد II	۳
۰/۵۰	۳				*	کلنگی آبکوشره	۴
۱	۰/۳۵	*				محوطه موتور مشاع ۸ عباس آباد سفلی	۵
۰/۵۰	۲/۰۸				*	تپه II موتور مشاع ۷ عباس آباد سفلی	۶
۲	۱/۱				*	کلنگی چاه شور IV	۷
۱	۱/۲۱				*	کلنگی هارونیه V	۸
۱/۵	۰/۲۵				*	تپه هارونیه VII	۹
۱/۵	۰/۷۸				*	تپه هارونیه XII	۱۰
۱/۵	۰/۴۷	*				تپه هارونیه XIII	۱۱
۲/۵	۰/۵				*	تپه روستای کلنگ	۱۲
۲	۲				*	تپه هفت ریگ I	۱۳
۰	۱/۵				*	محوطه هفت ریگ III	۱۴
۱/۵	۲/۲۵				*	تپه عزیز آباد	۱۵
۱	۱/۶				*	تپه عباس آباد یاراحمدی VI	۱۶
۲	۱/۹				*	تپه عباس آباد یاراحمدی VII	۱۷
۱/۵	۱/۵				*	تپه چنال	۱۸
۰	۰/۰۰۴۵	*				محوطه کم اسپید I	۱۹
۰	۰/۰۰۴۸	*				محوطه کم اسپید II	۲۰
۵	۰/۱۱۷				*	تپه نقلک I	۲۱
۵	۱۳		*	*	*	تپه نقلک II	۲۲
۰	۰/۵			*	*	تپه نقلک III	۲۳
۱/۵	۰/۴۲	*				تپه نقلک IV	۲۴
۴	۰/۲				*	تپه نقلک V	۲۵
۱	۰/۲۵				*	تپه نقلک VI	۲۶
۰/۵	۰/۲	*				محوطه ریگ بیلر I	۲۷
۳	۰/۱۰۰			*	*	محوطه ریگ بیلر II	۲۸
۲	۱/۹				*	محوطه ریگ بیلر III	۲۹
۰	۱/۴				*	تپه تکل حاجی I	۳۰



۳	۰/۴				*	تپه تکل حاجی II	۳۱
۰	۰/۳				*	تپه تکل حاجی III	۳۲
۰	۰/۴				*	تپه تکل حاجی IV	۳۳
۲	۰/۳۵				*	تپه تکل حاجی V	۳۴
۰	۰/۷۲				*	تپه تکل حاجی VI	۳۵
۰/۵	۱/۱۷				*	تپه تکل حاجی VII	۳۶
۰	۰/۲۱				*	تپه چاه شور I	۳۷
۳	۱/۲				*	تپه چاه شور III	۳۸
۲/۵	۱/۱	*				تپه چاه شور V	۳۹
۲/۵	۰/۳۵	*				تپه چاه شور VI	۴۰
۵	۷				*	تپه چاه شور VII	۴۱
۳	۰/۵۶				*	تپه چاه شور VIII	۴۲
۲/۵	۱/۴			*	*	تپه چاه شور IX	۴۳
۳	۲/۳		*		*	تپه چاه شور X	۴۴
۴	۴/۵				*	تپه چاه شور XI	۴۵
۳	۰/۳				*	تپه عباس آباد یاراحمدی II	۴۶
۳	۰/۲۷				*	تپه عباس آباد یاراحمدی III	۴۷
۳	۰/۱۱				*	تپه عباس آباد یاراحمدی IV	۴۸
۳	۰/۴				*	تپه عباس آباد یاراحمدی V	۴۹
۱/۵	۰/۱۵		*		*	تپه چاه احمد	۵۰
۰	۰/۵		*		*	محوطه پیش از تاریخی ده میر	۵۱
۰	۰/۵۴				*	محوطه استقراری علی آباد I	۵۲
۰	۰/۴۰	*			*	محوطه استقراری منی گز III	۵۳

## ۸. نتیجه

دشت رودبار به عنوان منطقه‌ای مستعد برای زندگی شاهد حضور جمعیت‌های انسانی از دوره مس‌سنگی بوده است، هم‌زمان با رشد جمعیت در بسیاری از مناطق دور و نزدیک از جمله دشت‌ها و مناطق شمالی این حوزه مانند دشت صوغان، بردسیر، دشت جیرفت و مناطق دورتر مانند فارس و جنوب غربی ایران در این دوره گروه‌های انسانی، به این دشت نیز وارد شده‌اند؛ این جابجایی جمعیت به دلیل افزایش نیازهای روزافزون جمعیت به منابع غذایی و یافتن مکان‌های جدید برای زندگی بوده است. بیشترین تعداد محوطه‌ها در دشت و کناره‌های هلیل‌رود شکل گرفته و الگوی اصلی استقرار در میان محوطه‌های مس‌سنگی دشت رودبار توزیع خوشه‌ای محوطه‌ها در امتداد هلیل‌رود و دشت رودبار، با جهت شمال غربی - جنوب شرقی است؛ به طوری که حدود ۷۸ درصد استقرارها طبق این الگو شکل گرفته‌اند، هرچند در این دوره الگوی دیگری از استقرار در مناطق کوهپایه‌ای شناسایی شد که تأثیر پذیرفته از شکل و عوارض طبیعی و موقعیت جغرافیایی این مناطق و عواملی مانند وجود رودخانه‌های فصلی و نزدیکی به مراتع وسیع در دامنه کوه‌ها است؛ اما تنها ۱۳ درصد محوطه‌ها در این دسته جای می‌گیرند؛ به نظر می‌رسد دشت وسیع و حاصلخیز رودبار به همراه رودخانه پرآب هلیل‌رود امکانات کافی در اختیار ساکنان دشت قرار می‌داده و نیاز چندانی به استفاده از مناطق کوهپایه‌ای

وجود نداشته است؛ اگرچه به‌طور کلی مردم یکجانشین استفاده‌کننده از سفال، نسبت به دامداران کوچ رو نهشته بیشتری ایجاد کرده‌اند؛ در مورد آخر معمولاً بیشتر، ظروف ناپایدار از جنس مواد آلی (مانند، سب و کیسه‌های پارچه‌ای) به‌کاربرده‌اند و در مجموع محوطه‌های کوچ‌نشینی نسبت به استقرارهای باستانی که برای مدت‌زمان طولانی مسکون بوده‌اند (به‌ویژه زمانی که سفال مورد استفاده قرار می‌گرفته) از طریق الگوی استقرار کمتر قابل‌دستیابی هستند (Feinman 2015)؛ اما وجود همین تعداد محوطه‌های متعلق به استقرارهای کوتاه‌مدت، خود نشان‌دهنده الگوی متفاوت با استقرارهای دشت است و تنوع در شیوه‌های زندگی و بهره‌برداری از طبیعت پیرامون را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد بیشترین تأثیر در نوع الگوی استقراری محوطه‌ها در این دوره در دشت رودبار مربوط به دو عامل مهم هلیل‌رود و دشت رودبار بوده است، میزان اتکای این استقرارها به دو عامل آب و زمین‌های حاصلخیز نشان‌دهنده غالب بودن شیوه معیشت مبتنی بر کشاورزی است درحالی‌که با توجه به میزان و تراکم آثار سطحی، موقعیت مکانی و وسعت، می‌توان محوطه‌های گروه دوم را به استقرارهای موقت (فصلی) مربوط به جمعیت‌های پراکنده کوچ رو نسبت داد. شیوه زندگی مبتنی بر کشاورزی به تدریج و در اثر نیازهای پیش رو مانند وسایل و ابزار درو کردن محصولات و لوازم شخم‌زنی و... موجب پیشرفت در فناوری ساخت این وسایل گردیده و منجر به ظهور مشاغل تخصصی مرتبط با این امور گردیده است. شواهد به‌دست‌آمده از سطح محوطه‌های این منطقه از جمله وجود سفال‌های باکیفیت پخت و تزئین عالی نشان‌دهنده پیشرفت فناوری و تخصص‌گرایی در این زمینه است، برخی محوطه‌های بزرگ‌تر نقش تأمین‌کننده بخشی از نیازهای محوطه‌های پیرامونی خود بوده و نوعی تمرکزگرایی را نشان می‌دهد؛ آثار کوره‌های پخت سفال همراه با سفال‌های دفرمه شده در اطراف و داخل کوره‌ها و در سطح دیگر محوطه‌ها شواهد محکمی بر تولید محلی سفال است؛ با این وجود، شباهت سبک و فناوری تولید سفال در مناطق دور و نزدیک از جمله دشت جیرفت، دشت اسفندقه، دشت ارزوئیه، بردسیر، بم و حتی شباهت‌های موجود در برخی موارد با تل باکون فارس، نشان از برهم‌کنش‌های درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای بین استقرارهای دشت رودبار با سایر مناطق یادشده دارد. همچنین وجود تنوع در شیوه‌های معیشت موجب مبادلات بازرگانی در بین محوطه‌های مختلف برای رفع نیازهای ساکنان دسته‌های گوناگون استقرارها شده است. شناسایی محوطه‌های متعلق به دوران مفرغ در دشت رودبار؛ توالی استقراری بین این دو دوره را به‌خوبی نشان می‌دهد؛ دشت رودبار بدون هیچ گسستی وارد دوره مفرغ شده و بی‌تردید استقرارهای مس‌سنگی و پیچیدگی‌های اجتماعی نخستین که در آن‌ها رخ داده است نقشی اساس در به وجود آمدن زمینه‌های شکل‌گیری اجتماعات پیچیده در دوران مفرغ و ورود این منطقه به دوره شهرنشینی داشته است.

### تشکر و قدردانی

از جناب آقای دکتر سعید امیرحاجلو عضو هیأت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه جیرفت که زحمت خواندن مقاله را تقبل نموده و نقطه نظرات مفیدی ارائه نموده‌اند بی‌نهایت سپاسگزاریم.

## منابع

- اسکندری، نصیر، (۱۳۹۵)، «چهاردهمین فصل پژوهش‌های باستان‌شناختی دشت لوت: کاوش دو تپه پیش‌ازتاریخی دهنو و دهنو شرقی دشت شهداد»، جشن نامه میرعابدین کابلی، به کوشش مرتضی حصار، انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص ۷۳-۹۳.
- انجم روز، سلمان و علی دانشی، (۱۳۹۵)، «معرفی و تبیین ماهیت نویافته‌های معماری سنگ‌چین در جنوب شرقی ایران؛ بررسی شواهدی از مناطق کوهپایه‌ای جیرفت و حوزه هلیل‌رود»، پیام باستان‌شناسی، سال دوازدهم، شمار بیست و چهارم، صص ۳۷-۴۸.
- تنبرگ، مارگارتا، (۱۳۸۷). «بهره‌برداری و استفاده از گیاهان در منطق مرزی هند و ایران در دوران‌های مس‌سنگی و مفرغ مبتنی بر تحقیقات گیاه باستان‌شناسی»، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی باستان‌شناسی تمدن حوزه هلیل ۱۳۸۳، به کوشش دکتر یوسف مجیدزاده، کرمان: سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری.
- چوبک، حمیده، (۱۳۸۳). *تسلسل فرهنگی جازموریان - شهر قدیم جیرفت*، رساله دکتری رشته باستان‌شناسی، به راهنمایی دکتر محمد یوسف کیانی، دانشگاه تربیت مدرس، (منتشر نشده).
- دانشی، علی (۱۳۹۱). «بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان رودبار جنوب (فصل دوم)»، *بایگانی سازمان میراث فرهنگی کرمان و پژوهشکده باستان‌شناسی کشور*، (منتشر نشده).
- دانشی، علی (۱۳۹۵). «تحلیل الگوی استقرار محوطه‌های مس‌سنگی دشت رودبار جنوب، حوزه فرهنگی هلیل‌رود»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه جیرفت، (منتشر نشده).
- دهقانی، ولی‌ا...، (۱۳۸۲). «گزارش بررسی شهرستان کهنوج، بخش رودبار جنوب»، *بایگانی سازمان میراث فرهنگی کرمان و پژوهشکده باستان‌شناسی کشور*، (منتشر نشده).
- سیدسجادی، سید منصور، (۱۳۷۴). *هشت گفتار باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- شهسواری، میثم، (۱۳۸۸). «بررسی روشمند باستان‌شناختی تپه‌ی باستانی تمب‌خرگ واقع در شهرستان رودبار جنوب، استان کرمان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، (منتشر نشده).
- صفا، عزیزا...، (۱۳۷۳). *تاریخ جیرفت و کهنوج*، کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- لمبرگ کارلووسکی، سی. سی؛ و توماس بیل وایت (۱۳۸۸). *آغاز و شکوفایی فرهنگ و تمدن در جنوب شرق ایران*، جلد اول، غلامعلی شاملو، تهران: اداره کل روابط عمومی، امور فرهنگی و اجتماعی اداره برنامه‌ریزی نشر.
- مجیدزاده، یوسف و سیامک سرلک، (۱۳۸۱). *حفریات باستان‌شناسی فراگیر در کناره‌ی هلیل‌رود*، کرمان: اداره کل میراث فرهنگی استان کرمان.
- مجیدزاده، یوسف، (۱۳۶۸). *آغاز شهرنشینی در ایران*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مجیدزاده، یوسف، (۱۳۸۷). «پروژه باستان‌شناختی حوزه هلیل‌رود: کشفی افسانه‌ای»، *مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تمدن حوزه هلیل*، به کوشش دکتر یوسف مجیدزاده، کرمان: سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان کرمان.
- ملک شه‌میرزادی، صادق، (۱۳۸۲). *ایران در پیش‌ازتاریخ، باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده‌دم شهرنشینی*، چاپ دوم، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- معصومی، غلامرضا، (۱۳۸۲). *تاریخچه علم باستان‌شناسی*، تهران: انتشارات سمت.

*Eskandari, N., Rethinking of southeastern Iran in the 5th millennium BC, in: B., Helwing and H., Taylor (eds.), a new look at old routes in western Asia: rethinking Iran in the 5th millennium, (in press).*

*Feinman, G.M., 2015. Settlement and landscape archaeology, in: D. Wright (ed.), international encyclopedia of the social & behavioral sciences (2<sup>nd</sup> ed.), Elsevier Ltd pp. 654-658.*

*Kantner, J., 2012. The Oxford companion to archaeology, (2<sup>nd</sup> ed.), in: Neil Asher Silberman (ed.), settlement pattern analysis, Oxford University Press pp. 108-112.*

- Caldwell, J.R., 1967. *Investigations at Tal-i- Iblis, Illinois State Museum Preliminary Reports, No 9.*
- Kowalewski, S.A., 2008. *Regional settlement pattern studies, Journal of Archaeological Research 16: 225–285.*
- Lamberg-Carlovsky, C. C., 1986. *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1975, Peabody Museum of Archaeology and Ethnology Harvard University Cambridge Massachusetts.*
- Renfrew, C., 2003. *Retrospect and prospect: Mediterranean archaeology in a new millennium, in: Papadopoulos, J.K., Leventhal, R.M., (eds.), theory and practice in Mediterranean archaeology, Cotsen Institute of Archaeology, UCLA, Los Angeles, pp. 311–318.*
- Sabloff, J.A., Ashmore, W., 2001. *An aspect of archaeology's recent past and its relevance in the new millennium, in: Feinman, G.M., Price, T.D. (eds.), archaeology at the millennium: a sourcebook, Kluwer Academic/Plenum Publishers, New York. pp.11-32.*
- Stein A., 1937. *Archaeological reconnaissance in north western India and south eastern Iran, London.*
- Trigger, B G., 1967. *Settlement archaeology, its goals and promise, American Antiquity 32 (2): 149-160.*
- Vidale, M., and F., Desset, 2013. *Mahtoutabad (KSS, Jiroft), Preliminary evidence of occupation of a Halil Rud site in the early 4th millennium BC, in: C., Petrie (ed.), ancient Iran and its neighbours: local developments and long-range interactions in the 4th millennium BC., The British Institute of Persian Studies, Archaeological Monographs Series III, Pp. 233-252.*